

استانداردهای ایماندار ۲۲

انجام اراده‌ی پدر

خادم خدا فیروز خانجانی

کلیسای ایران

بازنگری شده - تابستان ۱۳۹۹

خدا به تکاتک شما برکت دهد.

تقریباً در حال به اتمام رساندن بخش مهمی از کتاب مقدس هستیم که مربوط به موعظه‌ی سر کوه است. در این بخش تعلیمات مسیح در مورد زندگی مسیحی به طور خلاصه مطرح شد که باید به عنوان پایه‌ی زندگی هر ایماندار در نظر گرفته شود. در قسمت آخر این موعظه که از آیه‌ی ۱۳ تا ۲۷ ادامه دارد، کتاب مقدس راجع به گزینه‌های زندگی ایمانی فرد صحبت می‌کند. وارد قسمت روحانی مسائل شدیم و دیدیم چطور می‌توان راه درست را انتخاب کرد. در آیه‌ی ۱۳ در خصوص ورود از در تنگ یا در وسیع و در آیه‌ی ۱۵ در مورد درختان و میوه‌های آنها صحبت شد. پس در مورد زندگی ایمانی مطالبی بیان می‌شود و همچنین گزینه‌هایی که افراد می‌توانند در کلیسا داشته باشند.

ممکن است ما مثال‌های مسیح را درباره‌ی افراد بیرون از کلیسا به کار ببریم ولی اگر دقت کنیم مخاطب اصلی، کلیساست و مسیح در مورد کلیسا و قوم خدا صحبت می‌کند و بیان می‌کند که چه مسائلی می‌تواند باعث شود قوم خدا گزینه‌های غلطی را انتخاب کند و منحرف شود و در نهایت به هدف نزد و در واقع به گناه برگردد.

در موعظه‌ی پیشین در مورد میوه‌ها صحبت کردیم و اینکه یک درخت نیکو، میوه‌های نیکو به بار می‌آورد. درخت خوب خوش‌ثمر است و درخت بد، بد ثمر! وقتی کسی کلامی را مطرح می‌کند باید به نتایج آن نگاه کنیم و ببینیم آیا ما را به سمت خدا سوق می‌دهد یا به سمت شیطان؟ آیا ما را به افراد متصل می‌کند یا به مسیح؟ مطلب بسیار مهمی است که از طریق موعظه‌ی کلام خدا به برادر برانهام، برادر فرانک یا به لوتر وابسته باشیم یا به مسیح! ما ایمانداران از طریق مسیح به یکدیگر متصل می‌شویم و مانند یک بدن هماهنگ کار می‌کنیم. اگر نقطه‌ی اتصال ما افراد باشند و موعظه‌ای ما را به سمت آنها سوق دهد، این عمل برخاسته از روح‌القدس

و کلام خدا نیست. اگر موعظه‌ای ما را به سمت اتصال به مریم یا پولس سوق دهد از خدا نیست. پولس می‌گوید پولس مال شماسست، اپلس مال شماسست، پطرس هم مال شماسست.

در کنار واتیکان مجسمه‌ی پطرس دیده می‌شود که قسمت پای آن بر اثر بوسه‌های مردم ساییده شده است. باید به اقتدار بگوییم که این از خدا نیست. خدا هیچ وقت جلالش را با پولس یا پطرس یا مریم یا موسی یا کس دیگری تقسیم نمی‌کند. من راجع به نمونه‌های مثبت صحبت کردم چون ممکن است خیلی اوقات از طریق نمونه‌های مثبت صحبتی بیان شود. پولس می‌گوید اگر فرشته‌ای منور و نورانی از آسمان بیاید و به انجیلی دیگر غیر از آنچه موعظه کردیم موعظه کند، اناتیما باد! می‌گوید اگر خودم، پولس، صحبتم تغییر کند و بگویم اکنون ما به این شکل نجات پیدا می‌کنیم باز هم بر من اناتیما باد! پس خدا و طریق‌های او تغییر نمی‌کند. ما باید در گزینه‌های خود مسیر درست را انتخاب کنیم.

امروز به متی باب ۷ آیات ۲۱ تا ۲۳ خواهیم پرداخت. ابتدا آیات مورد نظر را بخوانیم.

نه هر که مرا خداوند خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آن که اراده‌ی پدر مرا که در آسمان است به جا آورد.

بسا در آن روز مرا خواهند گفت: خداوند! خداوند! آیا به نام تو نبوت نکردیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهر نساختیم؟

آنگاه به ایشان صریحاً خواهیم گفت که هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران! من دور شوید!

زمانی که خداوند موسی را مخاطب ساخت او به دو شکل با خداوند صحبت کرد. هنگامی که او متوجه شد به خدمت خدا خوانده شده به خدا گفت «اَدُنای» یعنی «ای خداوند!» او با این اعتراف اعلام کرد که متعلق به خداوند است و در خدمت او می‌باشد. در زمان حال تقریباً تمایز بین واژه‌های **خدا** و **خداوند** در ذهن مردم از بین رفته است. یک انسان می‌تواند خداوند باشد. خداوند تقریباً معنی «ارباب و صاحب» را می‌دهد. زمانی که ما به خدا می‌گوییم خداوند،

در واقع او را ارباب خطاب می‌کنیم، یعنی کسی که بالای سر ماست و به ما دستور می‌دهد و در واقع ما دستورش را پذیرفته‌ایم! اگر مرتباً به مسیح بگوییم خداوند، خداوند و دستورات او را انجام ندهیم در واقع داریم با خدا تعارف می‌کنیم. درست مثل اینکه با افراد تعارف می‌کنیم و می‌گوییم بفرمایید.

در نظر بگیرید فردی قصد خرید میوه یا چیز دیگری دارد. فروشنده می‌گوید بفرمایید، قابلی ندارد. ما در فرهنگ خود می‌دانیم که بحث پول است و باید پرداخت شود و کسی سوء برداشت نمی‌کند. البته ممکن است یک خارجی تعبیر دیگری داشته باشد ولی کسی که آگاه است می‌داند که فروشنده تنها تعارف می‌کند. وقتی می‌گوییم خداوند خداوند، گاهی اوقات مثل آن فروشنده عمل می‌کنیم که با مشتری تعارف می‌کند و در عین حال میوه یا کالا را می‌فروشد.

مسیح می‌گوید نه آن کسی که به من خداوند خداوند می‌گوید وارد ملکوت می‌شود. خداوند ما روزی را می‌دید که تقریباً دنیا از مسیحیان پر شده و در همه جای دنیا راجع به خداوند مسیح صحبت می‌شود. او هشدار می‌دهد نه آن کس که به من خداوند خداوند بگوید وارد ملکوت می‌شود. یعنی یک اعتراف ساده مسیحی کافی نیست. بسیاری از مسیحیان دائماً می‌گویند: «خداوند مسیح» ولی این چنین تنها یک شعار را تکرار می‌کنند. مسیح برای آنها در حکم یک شخص آسمانی است که فقط به خاطر حفظ احترامش به او خداوند می‌گویند، ولی عملاً در زندگی آنها هیچ نقشی ندارد. گاهی ما نیز اگر داعی کنیم و طبق توقع ما داده نشود، ما دورتر می‌شویم. او تا زمانی خداوند ماست که به ما برکت مادی بدهد. در آن هنگام به کلیسا می‌آییم و دعا می‌کنیم و به اصطلاح شارژ هستیم ولی به محض اینکه این برکت مادی گرفته شود دیگر خداوند را نمی‌شناسیم. به قول یک ضرب‌المثل فارسی «دیگر خداوند را بنده نیستیم.» این چنین خداوند شخصی است که در زندگی ما تأثیری ندارد و نهایتاً کار خود را

انجام می‌دهیم. متأسفانه بسیاری از افراد در کلیسا و در قوم خدا به همین شکل با خداوند برخورد می‌کنند.

زمانی که موسی گفت خداوند! در واقع خودش را خدمتگر خدا در نظر گرفت. آیا خدمتگر اختیار خودش را دارد؟ ما با خدا دو رابطه داریم؛ یک رابطه‌ی فرزندی که در این مقام می‌گوییم «ای پدر ما» و یک رابطه خداوندی یعنی «ارباب و خدمتگر». خود مسیح نیز این روابط را داشت، یک رابطه‌ی پدر و فرزندی و یک رابطه‌ای که دستور پدر را اجرا می‌کرد. در کلام خدا آمده که او خود را به شکل غلام درآورد و خدا را خدمت کرد. پس نباید این دو رابطه را یکی دانست.

زمانی که می‌گوییم خداوند، یعنی به راستی پذیرفته‌ایم و اعتراف کرده‌ایم که غلام خداوند هستیم و دیگر نمی‌توانیم به هر شکلی رفتار کنیم. یک روز خوب و روحانی باشیم و روزی که همه چیز بد است بد باشیم. با خدا قهر کنیم و دیگر دعا نکنیم و کارهای مختلفی انجام دهیم و فکر کنیم به صرف اینکه اسم مسیح روی ما خوانده می‌شود، وارد ملکوت خدا می‌شویم. باید به یاد داشته باشیم زمانی که خداوند به درخت انجیر نزدیک شد، یعنی زمانی که خداوند آن درخت را خشک کرد، او به عنوان یک نبی به قوم یهود هشدار داد. پولس می‌گوید کسانی که از قوم اسرائیل بودند، معتقد بودند که از نسل ابراهیم، اسحاق و یعقوب هستند و احساس می‌کردند جایشان بسیار محکم است.

مدتی پیش در مورد درخت انجیر صحبت کردیم. دیدیم هنگامی که رئیس آمد و ثمری ندید، گفت که باید کنده شود. موقعی که خداوند نزدیک شد و در آن درخت هیچ میوه‌ای نیافت و تنها برگ دید، سرانجام پس از تحمل، گفت: «دیگر کسی از میوه‌ی تو نخواهد خورد.» در مورد یهودیان نیز دیده می‌شود که آنان سرودهای بسیار قشنگ می‌خواندند به موقع در عبادتشان شرکت می‌کردند (کاری که خیلی از مسیحیان انجام نمی‌دهند!) از نسل ابراهیم

بودند و ... اگر یهودیان که از نسل ابراهیم بودند این چنین بلایی بر سرشان آمد فکر می‌کنم کسانی که از لحاظ جسمانی از نسل ابراهیم نیستند باید بیشتر دقت داشته باشند.

اگر کسی فکر کند به خاطر اینکه نیاکانش ارمنی هستند جایش محکم است، خداوند به صراحت به او می‌گوید: «جایت محکم نیست.» اگر کسی فکر می‌کند به خاطر اینکه روزی یکی از اجدادش به مسیح ایمان آورده بود، خداوند حتماً باید جایش را در بهشت قرار می‌دهد اشتباه می‌کند. خداوند منتظر می‌ماند. مسیح می‌گوید نه هر که مرا خداوند خداوند گوید وارد ملکوت خدا خواهد شد بلکه کسی وارد ملکوت خدا خواهد شد که اراده‌ی پدر مرا بجا آورد، از هر قوم و نژاد. در کلام خدا آمده که او به خانه‌ی خود آمد ولی خاصانش او را نپذیرفتند، پس به کسانی که به او ایمان آوردند قدرت داد تا فرزندان خدا باشند.

داشتم با یک خواهر از طریق تماس اینترنتی راجع به این مسئله صحبت می‌کردم. گفتم پادشاه رانده شده. پادشاه یهودیان آمد و اخراج شد و اکنون به خاطر همین است که ملکوت خدا از یهودیان گرفته شد. مسیح می‌گوید ملکوت خدا از شما گرفته خواهد شد و به امت دیگری داده خواهد شد که میوه‌اش را خواهد داد. پس به صرف اینکه تعمیم داریم و چند قطره آب روی ما پاشیده باشند یا اینکه بگوییم پدرم یا اجدادم اسقف بودند وارد ملکوت خدا نمی‌شویم. بلکه هر که اراده‌ی پدر را به جا آورده باشد.

و اما اراده‌ی خدا را کجا می‌توان یافت؟ مسیح در کلامش برای کسانی دعا می‌کند که بر اساس کلام رسولان ایمان آورده باشند. می‌گوید من برای کسانی دعا می‌کنم که از طریق کلام آنها ایمان آورده باشند. او نگفت از طریق کلام شخصی که هزار سال بعد می‌آید و آنها در مسیر او حرکت می‌کنند، بلکه می‌گوید از طریق تعلیم رسولان. پولس می‌گوید کلیسا بر تعلیم انبیا و رسولان بنا شده است. پس لازم نیست به خودمان زحمت دهیم و از فلان اسقف بپرسیم که کدام سنت معتبر است. تنها سنت رسولان معتبر است. هر چه رسولان نگذاشته‌اند سنت غیرمعتبر است. سنتی است که افراد را به جهنم سوق می‌دهد که البته حتی ممکن است زیبا

هم باشد. ممکن است از قدیمی یاد گرفته باشیم که چطور باید صلیبی را حمل کنیم و پنج بار خم شویم. اگر کسی چنین چیزی شنیده باشد ولی در خارج از کلام خدا باشد به این شخص می‌گوییم، اصلاً جایش در ملکوت خدا نیست! اگر فکر می‌کنید که با صلیب کشیدن که در کلام خداوند نیست، می‌توان وارد ملکوت خدا شد، اشتباه می‌کنید. با این چیزها نمی‌شود وارد ملکوت خدا شد چون در واقع داریم با خدا تعارف می‌کنیم. به او می‌گوییم خداوند! ولی حرف انسان را ملاک قرار می‌دهیم.

مسیح اینجا یک پله بالاتر می‌رود. می‌گوید در آن روز بسیاری به من خواهند گفت: «خداوند! خداوند! مگر به نام تو نبوت نکردیم، مگر به نام تو دیوها را اخراج نکردیم، مگر به نام تو معجزات بزرگی انجام ندادیم!»

روزی شخصی از واعظی یک سؤال کتاب مقدسی پرسید. آن واعظ بسیار معروف است و موعظات بسیاری ایراد کرده است. نمی‌خواهم اسم او را ببرم چون بحث من شخص واعظ نیست و خدایی نکرده نمی‌گویم او بد است. آن شخص به واعظ گفت: «من پرسشی دارم، اگر به پرسش من پاسخ دهی، مسیحی می‌شوم.» واعظ به پرسش او فکر کرد. آن پرسش از الهیدانان بسیاری پرسیده شده بود و آنان نتوانسته بودند پاسخ دهند. پس واعظ در جواب گفت: «من روزی به این سؤال پاسخ خواهم داد که آخرین شخص در دنیا، وارد ملکوت خدا شود.» روزی که داشتم با برادری صحبت می‌کردم او گفت باید همانند این واعظ برخورد کرد. ولی کلام خدا می‌گوید بسیاری وارد ملکوت خدا نمی‌شوند. از گله‌ی کوچک، جفاها و بسیاری از مسائل دیگر صحبت می‌کند. از راه تنگی صحبت می‌کند که عده‌ی کمی وارد این راه تنگ می‌شوند. پس صحبت از این نیست که تعداد زیادی نجات می‌یابند. شاید از ۶ میلیارد باید ۶ یا ۷ میلیون نجات پیدا کنند. خداوند از عده‌ی کم صحبت می‌کند.

صرف اینکه شخص معجزه انجام دهد تأییدی بر درستی تعلیمش نیست. ما در عهد عتیق شخصی مثل بلعام داریم که نبوت‌های درستی انجام می‌داد. گاهی پیش می‌آید که شخص از

روی احساسات نبوت می‌کند ولی بلعام واقعاً نبوت می‌کرد و به اصطلاح نبوت‌هایش ردخور نداشت. کارشناسان کتاب مقدس می‌گویند آنها غنی‌ترین نبوت‌های کتاب مقدس هستند. با وجود اینکه شخصیت بلعام منفی بود ولی نبوت‌هایش در کتاب مقدس باقی مانده‌اند. نبوت‌های بلعام بسیار زیبا بودند ولی او هلاک شد و به خاطر جاه‌طلبی‌هایش از جانب خدا رد شد. شخصی که نبوت‌های بسیار عالی انجام داده بود، جدا شد.

پس نمی‌شود گفت به صرف اینکه شخصی بسیار نبوت می‌کند، هر چیز گفت دیگر همان است. نمی‌توانیم بگوییم چون این شخص ده بار معجزه کرده، ما باید طبق نظر او پیش برویم زیرا درست می‌گوید. **نبوت درست تأییدی بر رابطه‌ی درست نبوت‌کننده با خدا نیست.** خداوند از مسیحیان کاذب و انبیا کذب صحبت می‌کند و می‌گوید آنان چنان معجزه خواهند کرد که اگر امکان داشت برگزیدگان هم فریب می‌خوردند. ما اعمال جادویی زیادی در جهان می‌بینیم ولی فریب نمی‌خوریم. در جهان شاهد معجزات بسیاری هستیم ولی چه زمانی می‌توانیم فریب بخوریم؟ زمانی که شخص نبوت درستی داشته باشد و معجزه‌ی درستی انجام دهد.

می‌گویند مگر به نام تو نبوت نکردیم، نمی‌گویند به نام شیطان یا به نام فلانی! می‌گویند مگر من به نام مسیح نبوت نکردم، مگر در روح نشدم و نبوت عظیمی انجام ندادم؟ آنها مسیحیان کاذب هستند. یک مسیحی که تعلیم حداقل کتاب مقدسی داشته باشد هرگز سراغ دعانویس نمی‌رود مگر اینکه به اصطلاح کاملاً از مرحله پرت باشد! ببخشید که این اصطلاح را بکار می‌برم. ممکن است رفتن سراغ دعانویس یا مقبره‌ی یک قدیس یا واعظ معروف، افراد را فریب دهد ولی یک مسیحی که تعلیم حداقل کتاب مقدسی داشته باشد هیچوقت به دنبال رمال نمی‌رود و معجزه‌ی رمال او را فریب نمی‌دهد. معجزه‌ی کسی او را فریب می‌دهد که به نام مسیح کارهای صحیح انجام می‌دهد. می‌گوید اگر امکان داشت برگزیدگان هم فریب می‌خوردند. بخاطر اینکه حقیقت و فریب بسیار به هم نزدیک شده‌اند. شخص به نام مسیح کارهایی انجام می‌دهد، دیو

اخراج می‌کند، معجزه می‌کند، نبوت می‌کند و کارهای بزرگ دیگر. ولی زمانی که به آنها نگاه می‌کنیم، می‌بینیم آنها مسیحیان کاذب هستند.

درست است که ما در جهان انبیا کذب داریم ولی اینجا کتاب مقدس در داخل کلیسا زوم می‌کند. راجع به گرگ‌هایی صحبت می‌کند که در کلیسا رسوخ کرده‌اند. روی کسی که بودایی است، در اسلام یا یهودیت است زوم نکرده است بلکه در مورد افرادی که در کتاب مقدس هستند و می‌گویند مگر به نام تو دیوها را اخراج نکردیم، صحبت می‌کند. در قدم اول تمام مسیحیان تقریباً یک چیز مشترک دارند. مسیحی کسی است که دست‌کم در ظاهر به خداوندی مسیح اعتراف می‌کند. کلیسای کاتولیک و حتی کلیساهای سنتی رسماً به خداوندی مسیح اعتراف می‌کنند. ممکن است از افراد بشنویم «حضرت مسیح» یا «نبی ما گفته است» ولی این کلیساها رسماً به خداوندی مسیح اعتراف دارند. در قدم دوم مسیح وارد مرحله‌ی بالاتری می‌شود یعنی مسائلی که در کلیساهای کاریزماتیک و پنتیکاستی وجود دارد؛ کارهای بزرگ، معجزات بزرگ، نبوت‌های بزرگی که درست هستند. مسیح می‌گوید بسیاری در آن زمان خواهند گفت مگر به نام تو نبوت نکردیم. از یک لوتری نباید توقع داشت که چرا نبوت نمی‌کند چون آنها اعتقاد ندارند که نبوت ادامه پیدا می‌کند. پس مسیح وارد آب‌های عمیق‌تری می‌شود. در زمان آخر چیزی که ممکن است باعث فریب ما شود، اعمالی هستند که در کلیساهای جماعت پنتیکاستی و کاریزماتیک رخ می‌دهند. مسیح بر این قسمت دست می‌گذارد و می‌گوید مسیحیان کاذب و انبیا کذب داریم. کسانی که به نام مسیح کارهای بزرگی انجام دادند ولی در عمل می‌توانند مسیح را به صلیب بکشانند.

در عهد عتیق که دوره‌ی گذر بود قیافا در معبد اسم یهوه را می‌برد و دعا می‌کرد. در واقع به حضور خدا برای قوم شفاعت می‌کرد. او این کار را انجام می‌داد چون کاهن اعظم بود. در یوحنا ۱۱:۴۹-۵۱ چنین می‌خوانیم: «یکی از ایشان، قیافا نام که در آن سال رئیس کهنه بود، بدیشان گفت: شما هیچ نمی‌دانید و فکر نمی‌کنید که به جهت ما مفید است که یک شخص

در راه قوم بمیرد و تمامی طایفه هلاک نگردند. و این را از خود نگفت بلکه چون در آن سال رئیس کهنه بود، نبوت کرد که می‌بایست عیسی در راه آن طایفه بمیرد.» می‌بینیم که او حکم اعدام مسیح را صادر می‌کند! کسی که مسبب اعدام مسیح می‌شود، نبوت می‌کند. برادر برانهام در این مورد موعظه‌ای دارد که می‌گوید: «او را در آنجا مصلوب کردند.» او گفت: «در آن زمان مقدس‌ترین قوم، خداوند را در آنجا مصلوب کردند! در انتهای عهد جدید همین اتفاق رخ می‌دهد، مسیح دوباره مصلوب می‌شود! مسیح دوباره اخراج می‌شود!»

می‌بینیم که مسیح در کلیسای لائودکیه در می‌زند و می‌گوید که من در می‌زنم و وارد خواهم شد. چرا؟ چون عملاً مسیح را با بسیاری از تعالیم اخراج کرده‌اند. پس ممکن است خود شخصی که نبوت می‌کند مسبب مصلوب شدن مسیح گردد. اکنون نیز با کلام خداوند و با مکاشفه‌ای که در این زمان از کلام خداوند داریم مخالفت می‌شود. در واقع همان کاری را می‌کنند که دو هزار سال پیش با مسیح انجام دادند. با وجود اینکه مسیح حتی یک قدم از کتاب مقدس فراتر نرفت. شما به کتاب مقدس رجوع کنید. در واقع مردم و کلیساها با رد پیغام خداوند در زمان ما، همین عمل را انجام داده‌اند و افتخار انجام دادن معجزه هم دارند. خود صاحب الهام آنجا بود و به آنها الهام می‌کرد ولی قیافا او را نشناخت و حکم اعدامش را صادر کرد. این یک پارادوکس است! در واقع همان کسی که از طریق او الهام صورت می‌گرفت داشت اعدام می‌شد. خداوند نمی‌گوید قیافا دچار احساسات شد و نبوت کذب کرد. کتاب مقدس نمی‌گوید روح شیطان حلول کرد و قیافا نبوت کرد. کلام خداوند هیچکدام از اینها را نمی‌گوید چون نبوت کذب سه منبع بیشتر ندارد: ۱. شخص قصد فریب و فریبکاری دارد ۲. شخص از شیطان فریب می‌خورد ۳. شخص دچار احساسات می‌شود و چیزی می‌گوید. اما اینجا کتاب مقدس نمی‌گوید قیافا دچار احساسات شد یا در آن لحظه شیطان واردش شد و نبوت کرد و همین‌طور کلام خدا نمی‌گوید که در اینجا شیطان می‌خواست مردم را فریب دهد. می‌گوید

چون کاهن اعظم بود، قدرت نبوت بر او قرار گرفت. با وجود اینکه خیلی مشروع هم نبود ولی به عنوان کاهن قدرت بر او قرار گرفت و درست هم نبوت کرد.

پس زمانی که کلام خدا به ما راجع به مسیحیان کاذب هشدار می‌دهد باید بسیار مواظب باشیم. می‌گویند مگر به نام تو نبوت نکردیم! مگر به نام تو دیوها را اخراج نکردیم! به نام تو معجزات انجام ندادیم! ولی نهایتاً چه شد؟ آیا نهایتاً کلام این افراد ما را به سمت مسیح و ملاقات با او سوق داد؟ یا اینکه نهایتاً تابع فلان کلیسا، فلان اسقف یا فلان پاتریارخ و غیره شدیم. یا اینکه ما به تابعیت مسیح درآمدیم. می‌خواهیم نبوت کنیم، خوب می‌توانیم نبوت کنیم ولی مسیح می‌گوید آنگاه به آنها خواهیم گفت: «از من دور شوید چون هرگز شما را نشناختم!»

این اشخاص هیچ وقت رابطه‌ی شخصی با خداوند را حفظ نکرده‌اند. ما به یکی از مشکل‌ترین قسمت‌های کتاب مقدس می‌رسیم. می‌گوید من هرگز شما را نشناختم، یعنی شما هیچ وقت یک تجربه‌ی شخصی با من نداشتید، هرگز وارد آن حریم نشده‌اید. درست است کارهای زیادی انجام دادید، روزی در جلسه‌ای بودید و مسح خدا بر شما قرار گرفت و کارهایی انجام دادید ولی هیچ وقت با من مشورت نکردید. اکنون افراد بسیاری هستند که هیچ یک مسح نیافته‌اند که قوم خدا را به تعلیم صحیح سوق دهند. می‌توان به دعوت بسیاری از این افراد نگاه کرد. فردی دعوت مبشری دارد و فرد دیگر دعوتی دیگر، ولی چون خود را با کلام مکاشفه هماهنگ نکرده‌اند نهایتاً خدا به آنها می‌گوید من شما را نشناختم. تو معجزه کرده‌ای درست است، قشنگ بود ولی از نظر من تو مردود هستی!

اگر فکر می‌کنیم بدون کلام خدا می‌توانیم به آنجا وارد شویم، سخت در اشتباه هستیم. آن موقع کلام فلان کشیش ما را نجات نخواهد داد. آن موقع کلام برادر آندرانیک شما را نجات نخواهد داد بلکه آن چیزی شما را نجات خواهد داد که در مسیح است. امروز بسیاری از افراد می‌گویند برادر برانهم این را گفت، برادر برانهم آن را گفت، ولی برادر برانهم یک چیز مهم

گفت: «ممکن است من به عنوان انسان اشتباه کنم ولی کلام خدا مطلق است و اشتباه نمی‌کند.»
ما باید به این شکل یاد بگیریم.

«شما را هرگز نشناختم، از من دور شوید ای بدکاران!» در ترجمه‌ی فارسی چه آمده است؟
بدکاران یا شریر. در اینجا کلمه‌ی «بدکار» به معنی «کسی است که قانون را رعایت نمی‌کند.»
در تیموتاؤس داریم که اگر به قانون پهلوانی نکنیم نمی‌توانیم جام را به دست آوریم. اینجا هم
به معنی کسی است که به قانون پهلوانی نکرده است. این افراد در بسیاری از جاها از آنچه در
کلام خدا بود، تخطی کرده‌اند. او گفت شما این کار را انجام دهید، گفتند که نه، ما می‌توانیم
تفسیر کنیم، کلیسا اختیار دارد تفسیر کند! سنت فلانی چنین می‌گوید! خداوند می‌گوید نهایتاً
شما کلام من را به جا نیاورده‌اید بلکه کلام و سنت‌های خود را به جا آوردید، پس از من دور
شوید. شما با من مشورت نکردید و در عوض با فلان پاتریارخ یا فلان سنت مشورت کردید. با
کلام من مشورت نکردید پس از من دور شوید.

امروز کلیسا شاهد مسائل مختلفی است. بسیاری از واعظان را می‌بینیم که حتی حرف‌های
بسیار قشنگی می‌زنند. البته نمی‌گویم تمام این واعظان زمانی که صحبت می‌کنند حرف بنا
کننده‌ای نمی‌زنند. گاهی اوقات ممکن است من از شخصی که در قسمت نادرست می‌رود چیز
درستی دریافت کنم چون در لحظاتی هدایت روح‌القدس می‌آید و آنها را هدایت می‌کند ولی
آنها تا اندازه‌ای اجازه می‌دهند که روح‌القدس ایشان را هدایت کند و من تا جایی که اجازه
می‌دهند روح‌القدس آنها را هدایت کند، می‌توانم با آنها هماهنگ شوم. اول اجازه می‌دهند
روح‌القدس آنان را هدایت کند ولی در جایی روح‌القدس را می‌بندند. هر خادم خدا می‌تواند در
یک جایی روح‌القدس را ببندد و اجازه ندهد که روح خدا او را بیشتر هدایت کند و از آنجا به
بعد دیگر روند هلاکت است.

ممکن است تجربیات ما مانع شود که روح‌القدس ما را به جای بالاتری سوق دهد. ممکن
است سنت کلیسا باشد، تصمیمی که هزار و هفتصد سال پیش در یک شورا اتخاذ شده مانع از

آن شود که ما به جایگاه بالاتری برویم. معمولاً اینها مسائلی بود که مانع از این شد تا یهودیان به پله‌های بالاتری بروند یعنی وارث ملکوت خدا شوند. آنها منتظر بودند قیافا چیزی بگوید تا پیروی کنند. باید حتماً هیلل، غمالائیل و دیگری چیزی می‌گفتند تا آنها پیروی کنند. آنها به خود زحمت نمی‌دادند در کلام خدا تفتیش کنند. پس خداوند می‌گوید از من دور شوید، زیرا شما بدکار هستید.

در زبان یونانی واژه‌ی «ANOMOS» دقیقاً به معنی «کسی که قانون را اجرا نمی‌کند و قانون‌شکن است» می‌باشد. مسیح می‌گوید ای شما که قانون‌شکن هستید، توقع دارید که وارد ملکوت خدا شوید؟ شما قانون مرا شکستید و نه تنها قانون مرا شکستید، بلکه تبلیغ می‌کنید تا دیگران هم قانون مرا بشکنند. حتی ممکن است بشارت‌های عظیمی بدهند، چون در آن زمان فریسیان بشارت می‌دادند ولی خدا در آن موقع گفت از من دور شوید. یحیی گفت: «ای افعی زادگان!» و نهایتاً آنها از ملکوت خدا اخراج شدند و اکنون ما در کلیسای لائودکیه هستیم. در این دوره مسیح از بسیاری از کلیساها اخراج شده است.

در زمان حال ما در کلیسا دو روند داریم، یعنی دو راه در حال رسیدن به انتها می‌باشد؛ یکی راه دشوار و تنگ که بر خلاف باور بسیاری از مردم و حتی افراد کلیساست و یک راه ساده و فراخ که اگر آن را بپذیریم ما را به هلاکت می‌رساند. به عنوان مثال اگر با وجود اینکه می‌دانم تعمید به نام «عیسی مسیح» درست است ولی به این دلیل که بسیاری از کلیسا خواهند رفت، جرأت عنوان کردنش را نداشته باشم، در این صورت در راه پهن قدم برمی‌دارم. راهی که به نابودی منتهی می‌شود. پس اگر مایلیم خداوند را در آن روز ببینیم و در حضور او پذیرفته شویم باید ابتدا کاملاً خداوند را بپذیریم. باید واقعاً او را به عنوان خداوند زندگی خود بپذیریم و کلامش را به جا آوریم. در غیر این صورت قانون‌شکن هستیم پس قوم خداوند باید تصمیم درستی بگیرد.

جا دارد همیشه راجع به بسیاری از تعالیم سنتی خود از خودمان سؤال کنیم و اجازه دهیم خداوند در تکاتک این قسمت‌ها ما را راهنمایی کند. اگر پانصد سال پیش فلان شخص یا حتی لوتر این چنین گفته، آیا واقعاً درست است؟ برادر برانهام به کلیسای عروس می‌گوید: «ممکن است من اشتباه کنم ولی روح‌القدس شما را به جمیع حقایق هدایت خواهد کرد.» اگر روح‌القدس را نبندم مرا به جمیع حقایق هدایت خواهد کرد. جا دارد کلیسا راجع به تمام تعالیمی که یافته است از خود سؤال کند. البته تعالیمی داریم که جای سؤال ندارند. در کتاب مقدس آمده: «خدا یکتاست.» «مسیح پسر خداست.» یا «مسیح مرد و زنده شد.» اینجا اصلاً حاضر نیستیم با کسی راجع به این مسئله بحث کنیم. این موارد اساس کتاب مقدس هستند. ولی در بسیاری از مسائل دیگر، باید اجازه دهیم روح‌القدس ما را هدایت کند و روح‌القدس در کلیسای حقیقی خود این کار را انجام می‌دهد. تنها کسانی که اجازه می‌دهند روح‌القدس آنها را هدایت کند وارد آن مکان خواهند شد چون اجازه می‌دهند آن ستون آتش آنها را به سرزمین موعود هدایت کند. ما بدون ستون آتش از بابل و مصر سر درمی‌آوریم ولی با ستون آتش به موقع به کنعان می‌رسیم. آمین.